

که چون از روی باز گشتم خانقاه شیخ عبدالهادی را که  
در آنم سه دوست بودم از خانقاه وی یکی  
مکی شیرازی و یکی ابوالوچ و دیگر ابومرشد شیرازی  
شیخ گفت ابوالوچ وی از خانه بیرون دوید گفت  
لیک شیخ گفت استخدا از خانه بیرون آمد یعنی از خانقاه  
مردم گفتند ترا گفت گفتند وی بسوی من می رسد وی  
نه سفر راست بسوی من نماند وی است وی آنرا  
که طقه کرد وی در دستند وی از وی گوید من  
گفتم که من ماری است حق آن وقت بگفتی تا از جوی  
و سفر شود که می لکن حرقانی را می باسیست دید  
یعنی سفر من برای آن بود شیخ الاسلام گفت  
که شیخ ابوالحسن بشی بگری رحمت الله علیه از بیوان  
مست ازین مشایخ که من در آنم سه تن همه  
بودند حرقان و طاقی و مرد و جاسوسان تلویحی  
و ابوالحسن بشی وی گفته بود که روایت کرده  
بود و مشایخ بسیار را دیده بود همانند ما نیستند

و سخن و سماع از ایشان باز دانست گفت مشایخ حرم  
دیده بودم که شیخ سیروانی و سمرکی و ابوالحسن  
و ابونور طبرستانی و ابونور مجید و دیگر مشایخ و  
و شاکر و شیخ ابوالعزیز حنفی بود و حضرت ابونور  
و ابونور علم طبری را دیده بود شیخ الاسلام گفت  
که کاکا ابوالفضل فاضلی رحمت الله جوی زر بود در ایام  
بوده اما نه بایت بدر من بود. جوانی نیز در من  
خرید بودم روز آدینه بدره را فرستاد من بگری تا دست  
بسر من بود آوردی و پیش ابوالفضل تریدی و وی هم در مسجد  
بودی زیرا که وی در خلافتی بود. و پدر من قرا است  
شیخ ابوالحسن نیشابوری و برادر وی شیخ ابو محمد خادما  
و مردان کاکا ابوالفضل بودند و مردان روس و ماعی نامی  
بودند و هم مردان ابوالفضل جهان بودند که اشعار لغوی نامی  
عظیم بود و مردان را می خواندند کرده اند شیخ  
الاسلام گفت در آن که کاکا احمد بنیل می از برادر بود  
محمد خورج و ماطن نیکوتر داشتند و برادر وی با آنکه تر  
بود در ظاهر و با نام تر و وی در نظر بود بقیه و صدق

King Fahd University of Petroleum & Minerals

King Fahd University of Petroleum & Minerals

Copyright © King Fahd University